



اسلام و تشیع در شبه قاره‌ی هند؛ نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره‌ی هند (11)

پدیدآورده (ها) : گلی زواره، غلامرضا

فلسفه و کلام :: درس‌هایی از مکتب اسلام :: مهر 1396 - شماره 677

از 35 تا 42

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1288315>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع

در شبه قاره هند

(۱۱)

در شماره گذشته (شهریورماه ۱۳۹۶) درباره بناهای شکوهمند و معماری اسلامی در هند، از جمله بنای تاج محل که آرامگاه ارجمندبانو، همسر شاه جهان است، مطالبی تقدیم کردیم و اینک ادامه بحث:

عربی، فارسی، ترکی و هندی آشنایی یافت. در دوران حکومت شاه جهان مدتی نایب السلطنه در دکن بود و نیز به سبب لیاقت‌ها و شایستگی‌ها، بارها از سوی پدرش - شاه جهان - به مأموریت‌های گوناگون فرستاده شد؛ از جمله لشکرکشی به بلخ و بدخشان برای مقابله با ازبک‌ها و نیز تلاش برای تسخیر

توفان و نسیم در زمان اورنگ زیب ابوالمظفر محیی‌الدین محمد عالمگیر غازی که بین سال‌های ۱۰۶۸ق تا ۱۱۱۸ق بر هند حکومت، کرد ششمین فرمانروای گورکانیان به‌شمار می‌رود. اورنگ زیب متولد ۱۰۳۷ق بعد از نشو و نما، آموزش‌های متداول عصر را زیر نظر اساتید عصر آغاز کرد و با زبان‌های

قندهار، بیجاپور و گلکنده که موفقیت آمیز بود. بعد از بروز بیماری سخت شاهجهان و آشفتگی اوضاع مملکت، در سال ۱۰۶۷ ق، میان چهار برادر به اسامی **داراشکوه، شجاع، اورنگ زیب و مرادبخش** بر سر جانشینی پدر نزاع سختی درگرفت و هر یک در ناحیه حکمرانی خویش داعیه فرمانروایی داشتند، اما درایت اورنگ زیب، نخست او را به سوی اتحاد با برادر کهنتر خود - **مرادبخش** - کشانید که با هم به سوی اکبرآباد حرکت کردند. سپس طی مراسمی غیررسمی، در حالی که شاهجهان در قلعه اکبر به سر می برد، در ۱۰۶۸ ق در باغ **شالیمار دهلی** تاج بر سر نهاد و عنوان عالمگیر را برای خود برگزید. اگرچه ناآرامی های گوناگون تا واپسین روزهای عمر اورنگ زیب همچنان ادامه داشت، ولی با این همه وی توانست در مدت پنجاه سال حکمرانی خود، سرزمین های قلمرو گورکانیان را تا دورترین مرزهای جنوبی گسترش دهد^(۱). **استانلی لین پول** می گوید: اورنگ زیب پس از محاصره بیجاپور در ۱۰۹۸ ق بر آن دیار مستولی شد و گلکنده را نیز محاصره کرد و آنجا را به تصرف درآورد و به این ترتیب بر دولت قطبشاهیان و عادلشاهیان مستولی شد، اما تا نیمه قرن یازدهم نتوانست با قوای جدیدی که قبیله **مهرآنه** در **دکن** پدید آورده بودند، مقابله کند. با این که سپاهیان اورنگ زیب به تمام نواحی دکن روانه شدند و قلعه های بسیاری را تصرف کردند، اما هیچ گاه موفق نشدند این ایالت و سکنان کوه نشین آن را به اطاعت خود درآوردند، ولی او تمام سرزمین هند، به جز مناطق مرتفع دکن را، در اختیار داشت^(۲).

کمالات اورنگ زیب

اورنگ زیب بر عکس نیاکان خود که

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

۲. تاریخ دولت های اسلامی و خاندان های حکومتگر، ج ۲، ص ۵۳۸.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

کرده بودند، به گونه‌ای ذهنش را با مسایل دینی مأنوس نموده بودند که این شاهزاده جوان روزگاری به فکر ترک حکومت افتاد و می‌خواست در گوشه عزلت به عبادت پردازد.

او در سراسر عمرش مسلمانی مؤمن و متعصب باقی ماند. نمازهای طولانی می‌خواند و تمام قرآن را از بر داشت و با کفّار جهاد می‌کرد. ساعت‌ها عبادت می‌نمود. در بیشتر عمرش اعمال دینی را با همان شور و اشتیاق و ایمان قوی که داشت، به جای می‌آورد و با عزمی راسخ از هر خوراک، نوشیدنی یا تجملی که مذهبش حرام کرده بود، پرهیز می‌کرد. مراقب بود که از امکانات عمومی و دولتی به نفع خود بهره‌برداری نکند.

سخت‌گیری در مورد پیروان ادیان دیگر

اما چون در مذهب اهل تسنن

اساس سلطنت هند را بر دوستی با ایران و آزادی مذهب و جلب قلوب امیران شیعه نهاده بودند، به مخالفت با تشیع برخاست و این خصومت وقتی شدت گرفت که سرداران شیعی ایرانی‌نژاد به طرفداری از **داراشکوه** با او جنگیدند. با این وجود، اکثر امیران و بسیاری از کارگزاران اورنگ زیب شیعه بودند و در حمایت از شیعیان و احیای سنت‌های تشیع تلاش می‌کردند. **بهادر شاه اول** که خود شیعه بود، به اشاره سادات، رسم دریافت جزیه از شیعیان را لغو کرد و امر کرد در نقاطی که شیعیان زندگی می‌کردند اذان و خطبه به طریق پیروان این مذهب خوانده شود^(۱). **میرمحمد سعید اردستانی معروف به میر حمله** که صدراعظم شاه جهان، بود کارگزاری شیعه مذهب بود که اورنگ زیب را در به قدرت رسیدن یاری کرد و در دستگاه او با نفوذی که داشت، شیعیان را تحت حمایت خود قرار داد^(۲).

علمایی که اورنگ زیب را تربیت

۱. تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ص ۱۵۷.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۹۵.

شیوه‌های متعصبانه‌ای را در پیش گرفت، با رفتارهای خشنی یادگارهای دیگر مذاهب را از بین می‌برد. در مدت نیم قرن حکومت خود کوشید تا تمامی ادیان جز اسلام را، از هند براندازد. به حکام ولایات و سایر زیردستان خود فرمان داد تا تمام معابد هندو و مسیحی را با خاک یکسان کنند. همه بت‌ها را بشکنند و مدرسه‌های هندو را ببندند. عبادت تمام مذاهب هندو را در ملاً عام ممنوع کرد و بر هر هندویی که به اسلام نگرویده بود، جزیه‌ای سنگین مقرر داشت. اگرچه در سلطنت او امپراتوری تیموریان هند به اوج قدرت خود رسید و حتی تا دکن هم گسترش یافت، اما این قدرت در قلوب مردم پایه‌ای نداشت و محکوم به این بود که با اولین جنبش خصمانه و نیرومند فرو ریزد^(۱). اورنگ زیب فرمانروایان شیعی

بیجاپور و گلکنده را برانداخت که

نتیجه‌اش ضعف اسلام و قدرت یافتن

هندوان بود. در زمان وی، روابط دوستانه با دولت ایران رو به سستی نهاد و رفت و آمد ایرانیان به هند کاهش یافت و زبان فارسی در آن خطه ضعیف شد.

گرچه درباری باشکوه داشت و به ظاهر سراسر هند و قسمتی از افغانستان در تصرفش بود، ولی غالب اوقاتش به نبرد و لشکرکشی گذشت. در نتیجه کشور ویران و خزانه تهی شد و بنیه دولت گورکانی ضعیف شد. با آن که مساجد زیادی ساخت و بت‌خانه‌های باستانی از جمله **مقرا و سومنات** را خراب کرد و هندوها را تحت فشار سختی قرار داد، با این وصف علما و سرداران سنی مذهب موفق نشدند استقلال کشور را حفظ کنند و سوء اداره او - که به‌ویژه در اواخر حکومتش افزایش یافته بود - وحدت ملی را تهدید کرد و زمینه را برای شکست هند در برابر نادرشاه فراهم آورد^(۲).

۱. مشرق زمین گاهواره تمدن، ص ۵۴۵.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ۵۹۵.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

دو مقطع زمانی حکومت اورنگ زیب

در واقع دوران فرمانروایی این حاکم مغولی به دو بخش تقریباً برابر تقسیم می‌شود. نخستین بخش یعنی بیست و پنج سال از حکومت او غالباً ادامه روش‌های شاهجهان - پدرش - بود. البته همراه با پرهیز از هرگونه اسراف و هزینه‌های گزاف. اگرچه با شکوه ویژه‌ای بر تخت حکومت می‌نشست و یا با صلابت به کشمیر سفر می‌کرد، اما از خود تفرعن و خودبرتربینی نشان نمی‌داد، اما این مدیر قاطع دوره اول، در دوره دوم از حکومت خود، به مردی سال‌خورده و سیاست‌مداری ظریف و متواضع تبدیل شد. اوقات خود را به نماز و روزه و رونویسی قرآن می‌گذرانیید. با این وجود هیچ‌گاه زمام قدرت را از دست نداد. بزرگ‌ترین پسرش که در کابل حکومت می‌کرد، محال بود خبردار شود از پدرش نامه‌ای رسیده است و بر خود نلرزد و خود را نبازد^(۱).

گروهی از مورخان و هندپژوهان عقیده دارند اورنگ زیب بعد از آن که پایه‌های قدرت خود را استوار ساخت، نشان داد که مدیری بالیافت است و تا آخر عمر که به حدود هشتاد سالگی رسید، زمام امور را با اقتدار در دست داشت. در زندگی خصوصی بر عکس دیگر فرمانروایان مغولی، ساده زندگی می‌کرد و از تشریفات و تجملات دوری می‌کرد. تمایلات شدید سنت‌گرایی داشت و می‌خواست سرمشقی برای دیگر مسلمانان باشد. تفاوت برخورد او با اکبر در ارتباط با هندوان، در این بود که او عمد داشت تا نشان دهد نسبت به هندوها تسامح و تساهل می‌ورزد، حال آن که اکبر میان خود و هندوان تفاوتی قایل نمی‌شد و آن‌ها را با خود برابر می‌دانست. این مورخان عقیده دارند آنچه درباره ناسازگاری اورنگ زیب با هندوها شهرت دارد، بی‌پایه است، مانند بنا کردن مسجدی در بنارس به جای معبدی متعلق به هندوها.

۱. تاریخ هند، ج ۲، ص ۶۹-۶۸.

و چه از لحاظ فکری و فرهنگی. با وجود این، هندوان جزئی مهم از تشکیلات نظامی و اداری مغولان بودند^(۳).

اورنگ زیب در امر قضا و قضاوت بسیار سخت‌گیر و دقیق بود و برای برقراری قوانین اسلامی و جلوگیری از منکرات، خلاف‌ها و کج‌روی‌های اخلاقی و دینی و مقابله با متخلفان و مجرمان، مجازات‌های سنگین و جدی تعیین کرد. به همین دلیل به او لقب **محبی‌الدین** دادند. بدیهی است که اورنگ زیب در مذهب حنفی پافشاری داشت، اما بسیاری از امیران وی شیعه بودند.

آثار فرهنگی اورنگ زیب

مجموعه نامه‌های بر جای مانده از وی گذشته از اهمیت تاریخی، حکایت از تبحر وی در نگارش به زبان فارسی دارد.

۱. فرهنگ معین، بخش اعلام، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۵، تاریخ هنر اسلامی، ص ۱۸۷.
۲. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۹۸، لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۶۳۱.
۳. سلسله‌های اسلامی، ص ۳۰۹-۳۰۸.

عده‌ای از تاریخ‌نویسان از اورنگ زیب به عنوان مشهورترین و مقتدرترین حاکم مغولی سخن گفته‌اند که در اوج رفعت سلطنت کرد و تمامی توان و امکاناتی را که در اختیار داشت، صرف توسعه قلمرو خویش کرد که البته جانشینان وی در نگاه‌داری این سرزمین ناتوان بودند^(۱). اورنگ زیب در ایالت بمبئی هند در ۳۰۵ کیلومتری شمال شرقی بمبئی شهری را احداث کرد که به نام **اورنگ‌آباد** معروف است^(۲).

اورنگ زیب سنت‌های آزادی‌خواهانه و التقاطی پیشینیان را زیر پا گذاشت و سستی و رخوتی را که در اعمال دینی و امور اجتماعی بر اثر نفوذ فرهنگ هندوها در میان مسلمانان هند پیدا شده بود، مورد انتقاد و تهاجم قرار داد و برای احیای سنت‌های دینی و ارزش‌های مذهبی، اصلاحاتی انجام داد.

سیاست اورنگ زیب تا حدی واکنشی بود در برابر قوت یافتن مجدد آیین هندو؛ چه از لحاظ امکانات مالی و مادی

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

در دربار دولت صفوی، چنان شاه عباس را برآشفته که ضمن نوشتن نامه‌ای توهین آمیز به اورنگ زیب، بر آن شد تا به سوی هند لشکرکشی کند اما با مرگ ناگهانی وی در سال ۱۰۷۷ق، نگرانی اورنگ زیب از رویارویی با صفویان برطرف شد. بعدها اورنگ زیب از به رسمیت شناختن حکومت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی خودداری کرد^(۱).

فرجام اورنگ زیب

اواخر عمر اورنگ زیب با اندوه و ناکامی توأم بود. از سویی مخالفان از گوشه و کنار سر بر آورده بودند و او که پیر و بیمار بود، قدرت سرکوبی آنان را نداشت و از سوی دیگر پسران و امرا از او حرف شنوی نداشتند و یکی بعد از

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۰، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی در هند، آنه ماری شیمیل، ترجمه اسدالله آزاد، ص ۱۰۵-۱۰۴، قوزک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، ص ۸۴، تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، ص ۷ (حاشیه).

او در هنر خوشنویسی، به ویژه خط نسخ مهارت بسیاری داشت و نسخه‌هایی از قرآن کریم به خط وی در موزه‌ها موجود است. در دوره این فرمانروای بابری، علوم فقهی، فلسفه، اخلاق و حدیث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و مدارس مذهبی بسیاری تأسیس شد. **فتاوی عالمگیری** معروف به **فتاوی هندویه** از آثار فقهی این دوره است. کتاب‌های تاریخی چون **واقعیات عالمگیری** به قلم **عاقل خان خوافی**، **عالمگیرنامه** از **کازم**

قزوینی و **مرآة العالم بختاور خان** در این دوره نوشته شده است.

اگرچه اورنگ زیب چندان تمایلی به ایجاد رابطه با همسایگان خود نداشت، اما این موضوع درباره ارتباط با ایران از گونه‌ای دیگر بود. زیرا هنگامی که **بوداق بیک** در سال ۱۰۶۹ق از سوی **شاه عباس دوم** به هند رفت، در دهلی از وی استقبال بی سابقه‌ای شد. **تربیت خان** نیز در سال ۱۰۷۴ق از سوی اورنگ زیب به ایران فرستاده شد، اما رفتار نسنجیده وی

دیگری سر به طغیان بر می آوردند. سرانجام در نود و یک سالگی در ۲۸ ذی قعدة ۱۱۱۸ق در شهر احمدنگر دکن زندگی را بدرود گفت. او وصیت کرده بود تشییع جنازه اش زاهدانه و ساده انجام گیرد. هیچ پولی برای کفن نمودن او خرج نکنند مگر چهار روپیه ای که او با کلاهدوزی به دست آورده بود، توصیه کرده بود. روی تابوتش را با یک تکه کرباس ساده بپوشانند. برای فقیران و درماندگان سیصد روپیه کنار گذاشته بود و این دستمزدی بود که از استنساخ قرآن به دست آورده بود. او را در آرامگاهی که به دستور خودش در درگاه شیخ برهان الدین در خلدآباد نزدیک اورنگ آباد ساخته بودند، دفن کردند. آرامگاهش از آثار ارزنده اسلامی است^(۱).

متأسفانه اورنگ زیب آخرین فرمانروای باکفایت از پادشاهان مسلمان هند بود و پس از او افرادی ناکارآمد که در قدرت و تدبیر به پایه اسلاف خود نمی رسیدند، جانشین او شدند و دولت

۱. مشرق زمین گاهواره تمدن، ص ۶۴۵، دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۹۵، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۳.
۲. کفاح المسلمین فی تحریر الهند، عبدالمنعم، ترجمه و تالیف مقام معظم رهبری، ص ۱۴-۱۳.